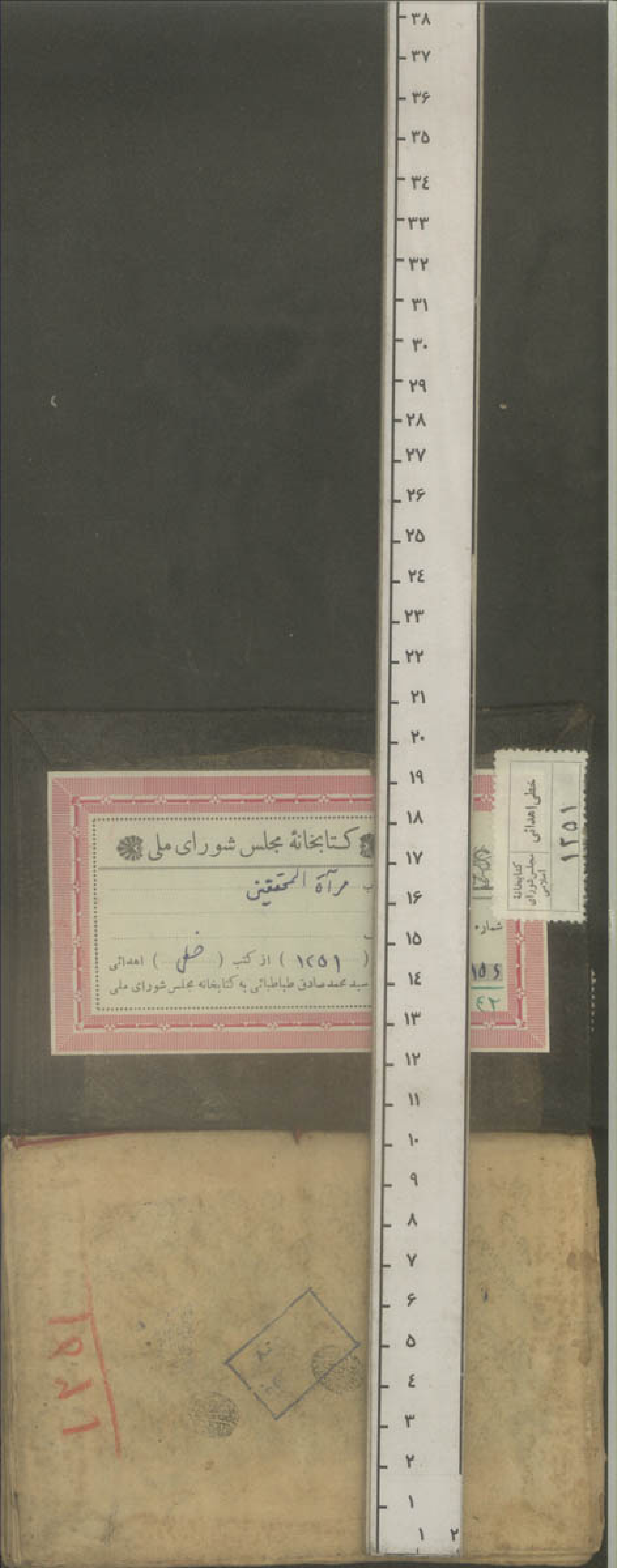

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
مرآة المحققین
( ۱۲۵۱ ) از کتب ( خطی ) اهدائی
سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۲۵۱
۱۲۵۱

[illegible]



الاراده [illegible]

[illegible] علامات دلائل [illegible] الالباب [illegible]

[illegible] فانبا [illegible]

[illegible] فصل [illegible]

کتاب [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible]

ابی حقیقت که غذا از انگاه [illegible] و آخره را [illegible] حیوان را [illegible]

وفی لوسیه که غذا [illegible] بلطف [illegible] ارزو [illegible]

و باطنه وفی [illegible] که غذا [illegible] از دل آنکه [illegible]

انقوت آلوسیه که [illegible] غذا [illegible]

و ماحصل [illegible] الغ [illegible] از آن [illegible]

[illegible] لطف [illegible] جسم [illegible]

گرا [illegible] جسم [illegible] لطف [illegible]

بحر خوانند [illegible] نفس [illegible] قوای [illegible]

[illegible] نفس [illegible]

[illegible] حافظه [illegible] نفس [illegible]

غضب و [illegible] و متذکره و حافظه [illegible] نفس نباتی [illegible]

و خیال و وهم [illegible] نفس نباتی و نفس [illegible]

و [illegible] احوال [illegible] نفس [illegible]

[illegible] نفس [illegible]





[illegible]

حواس [illegible] پنج است [illegible]

[illegible] ادراک [illegible]

[illegible] و لطف [illegible] ادراک [illegible] اصوات [illegible]

[illegible] حس [illegible]

[illegible] ادراک [illegible]

[illegible] حس [illegible] ذوق [illegible]

شم [illegible] ادراک [illegible]

و حس لامسه [illegible]

[illegible] و لامسه [illegible]

[illegible] ادراک [illegible]

حواس [illegible] ادراک [illegible]

[illegible]



[illegible]

ونبشته دارینه بعد از آن ادراک [illegible] نفس [illegible] درزه [illegible] اینی
دارای شخص ایمن [illegible] وقت وقت [illegible] شیطان [illegible] ادراک
قوت حافظه [illegible] چون [illegible] اوست [illegible] غضب [illegible] و عصب [illegible] عقل
خوانند و قوت [illegible] درباب [illegible] غضب [illegible] نفس [illegible]
وصل [illegible] قوت [illegible] شهوت و غضب خوانند [illegible] نفس [illegible] کرده [illegible] عقل
نقام و کرد [illegible] اغلبه [illegible] قوت [illegible] خوانند و هر دو خادمان [illegible]
دفع مضرت [illegible] آثار قوت [illegible] شهوانیه خوانند و هر دو خادمان [illegible] عقل
کرد و حیوانات [illegible] نفس [illegible] قوت نظری و اما عقل عمل و او [illegible] عقل
[illegible] خادمان نفس [illegible] عقل نظری [illegible] عقل [illegible] و اما [illegible] عقل عمل
[illegible] قوت عقل [illegible] و آن [illegible] نظری [illegible] علم [illegible]
وجه [illegible] کرده [illegible] نظری [illegible] عقل [illegible]
نظری تصور کرده [illegible] عقل عمل [illegible] عقل نظری [illegible] در بیان [illegible] عقل کل [illegible]
و [illegible] از فرمان [illegible] **باب دوم** در بیان عقل کل [illegible] عقل
حاصل کرده و از [illegible] عقل نظری [illegible] اول ما خلق الله تعالی العقل [illegible]
خادم عقل نظری [illegible] حق سبحانه و تعالی اول [illegible] کرامت کرد [illegible]
اول معرفت [illegible]



معرفت حق سبحانه و تعالی [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] اول [illegible]
معرفت [illegible] اجمالا [illegible] عقل عقول [illegible]
و از [illegible] عقل [illegible] نفس [illegible] عقل [illegible] جسم [illegible]
و اما [illegible] نفس [illegible] فلک الافلاک [illegible]
و لا [illegible] نفس [illegible] فلک البروج [illegible]
[illegible] عقل [illegible] نفس [illegible] فلک [illegible] فلک [illegible] عقل [illegible]
بس [illegible] عقل [illegible] فلک [illegible] مشتری [illegible] فلک [illegible] عقل [illegible]
کل [illegible] فلک [illegible] زحل [illegible] فلک قمر [illegible] عقل [illegible]
از [illegible] فلک [illegible] عطارد [illegible] عناصر اربعه [illegible]
فلک زهره و دیگر فلک عطارد و بعد از آن [illegible] افلاک [illegible] عناصر [illegible]
واجب الصدور [illegible] فرمان خدای تعالی [illegible] در عالم [illegible]
و فلک بعد از آن [illegible] کتب [illegible] مسخرات [illegible]
و افلاک [illegible] حضرت الهی [illegible] والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره [illegible]
و کواکب [illegible] کقوله تعالی [illegible] عناصر اربعه [illegible] اول [illegible]
[illegible]

وبعده نیز [illegible]

خاک ویل ویل [illegible] بکیم

است اورنبت آتش [illegible] آن [illegible] است [illegible] وبالا [illegible] خاک [illegible]

خلا اندر [illegible] شکنه آتش آن [illegible] است [illegible] نیکیر [illegible] وبالا [illegible]

دیگر اندرون آتش باری [illegible] هوا بالای [illegible] آب [illegible] قرار نیکیر [illegible] وخاک [illegible]

اقتید بالای [illegible] هوا [illegible] آب [illegible] سیلان [illegible] منفصل [illegible]

که [illegible] بالا [illegible] خاک [illegible] آب [illegible] ودر [illegible] معادن [illegible]

ساله به [illegible] آب [illegible] آب قرار [illegible] نبات وصدان [illegible]

آب [illegible] ودرخاک نبات [illegible] وافلاک [illegible]

مجموع [illegible] یعنی ازعقول ونفوس [illegible] فعل [illegible]

سمکا فی ارعک الارواح یعنی ازعقول وحیوان [illegible] بمقام اول [illegible]

رجوع کنه بطریقه معادن [illegible] ونبات [illegible] الی ربک [illegible]

لعد [illegible] این مقامات [illegible] ادرجعی الی ربک [illegible]

ارجعون ویا ایتها النفس المطمئنة [illegible] الی اصله [illegible]

قوله علیه السلام کل شیء یرجع الی اصله [illegible] آتش [illegible] وآب [illegible] صورت [illegible]

ایام اندک صورت آتی [illegible] صورت [illegible] وخاک [illegible]





[illegible] الغوث

[illegible] صورت [illegible]

نقل [illegible] وانی [illegible] آتش [illegible] خاک [illegible] وآب [illegible] خاک [illegible]

[illegible] طبیعت [illegible] وطبیعت [illegible] آتش [illegible]

استحاله [illegible] آب [illegible] وهوا [illegible] آتش [illegible]

وطبیعت آب [illegible] استحالت [illegible]

پس آتش با هوا [illegible] آتش [illegible] استحالت [illegible]

[illegible] آتش [illegible] طرف [illegible]

آب [illegible] خاک [illegible] آتش خاک [illegible] هوا [illegible]

[illegible] وخاک [illegible] غذای [illegible] ومتصل [illegible]

راه [illegible] آتش [illegible] هوا [illegible]

[illegible] آتش [illegible] آب [illegible]

درگرمی [illegible] ومتبدل [illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] آب شده [illegible] هوا [illegible]

[illegible] هوا [illegible] آب [illegible] متبدل [illegible]

خاک گردد ازینها اصلا
شود که ازینها در ... نیست بچشم ... که ترکیب ... از آنچه
بیارد و زمین شود پس از خاک منعقد شود بینی کل ... کرده و ... که نیابد ... شود و دیگر
فلزات خاک ... شود آتش شود پس ... شود و دیگر ... از آن بعض ... و بیخ
اما چون ... پس آنکه خاک در آن ... سنگ ... آتش ... شود و ... از آن نظام
خاک شود اما پس از آن عنصری و خاک و اجزای ... و الحجارة و ... الوجود
انه از اجزای ... خاکستری ... سنگ ... الناس ... اینست
بعضی از او اندک ... وقودها الناس و ضعف ... او بود
بعضی ... فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة ... و عجایب ... وجود
و بعضی ... صنایع ... الوجود ... ممکن الوجود ... اگر ... و
شد ایجاد ... عناصر اربعه ... الوجود ... حق ... و
باب و بیان واجب الوجود ... بجمله ... واجب الوجود ... الوجود
خوانند ... که وجود ... واجب ... ممکن الوجود ... و ممکن
در وجود ... محتاج ... الوجود ... ممکنات ... اول محتاج ... گویند
بغیر محتاج است ... ممکن الوجود ... ممکنات ... واجب ... او را وجود
بجهت آنکه ممکنات ... واجب ... فلان ... محتاج ... وجود
و دیگر آنکه ... گفت که فلان ... وجود ... بجهت
در بنای ... و اگر ... عرض ... بغیر وجود ... آنکه





و حال ... ازین
بجمیع ... و وجود ... بجمله ... و وجود ... ازینه
لیکن ... باشد ... و ... و دیگری ... وجود ... بی
و دیگر ... حال ... و وجود ... و بقای ... ترکیب ... و حال ... آنکه
بجهت آنکه ... وجود ... حال ... صفات ... بقای ... عقل ... و صورت ... و ... او
اما بقای ... بقای ... وجود ... آن عقل ... عقل ... و ... عقل ... فعل
پس ... که بقای ... و ... عقل ... عقل ... آن عقل ... و
قسمت اگر ... جسم ... خوانند ... نفس ... خوانند ... و نفس ... اگر ... باشد
و کل ... جسم ... نفس ... عقل کل ... خوانند ... و ... بسیط ... که ... عناصر ... ترکیب
شرف ... نفس ... عقل ... اول ... و عقل ... بسیط ... علوی ... بالفعل ... نفس
باشد ... عقل اول ... و عقول ... بسیط ... مرکب ... بسیط ... علوی ... افلاک ... نفس
خوانند ... و اگر ... بسیط ... و جسم ... خوانند ... و جسم ... ترکیب ... افلاک ... و آن
که آن ... نفس ... فلکی ... خوانند ... ترکیب ... کواکب ... و اگر ... باشد ... و
و اگر مرکب از عناصر اربعه ... باشد ... ترکیب ... جسم ... و ... و فعل ...
اربعه ... علوی ... باشد ... مرکب ... نطق ... و ... است
جماد ... خوانند ... و ... باشد ... و حس ... ناطق ... و حرکت ...

خوانند [illegible] و [illegible]

و [illegible] صنعت [illegible] از [illegible]

دیگر جنس و حرکت و نطق [illegible] نفس [illegible] حیوان [illegible]

عبارت از آن است و در جمادات [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] قسمت [illegible] و این دو [illegible] جمع [illegible] دل [illegible]

[illegible] خوانند [illegible] الملک [illegible] انبیا [illegible] عقل اضافت نفس [illegible]

در جواب او [illegible] فعل جان [illegible] جسم [illegible]

این ملک ان یفعل [illegible] و حیوان [illegible]

[illegible] اعراض [illegible] معادن و نبات [illegible]

و در این مقام از احوال افلاک و عناصر [illegible]

نه با مرکب [illegible] بسیط [illegible] عقل جان است [illegible] نبات و حیوان [illegible]

اول [illegible] پس حیوان است [illegible]

پس معدن الی نبات پس [illegible]

که از او جان و [illegible]

[illegible] و چون خشک [illegible]

حیوان [illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] افلاک [illegible]

[illegible] از معادن [illegible]

[illegible] معادن [illegible] آدم [illegible]

[illegible] سبحانه و تعالی [illegible]

[illegible] الجن والانس الا لیعبدون [illegible]

[illegible] کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] سبحانه [illegible]

معلوم شد که حق تعالی [illegible]

[illegible] عالم ملکوت [illegible] صفات [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

... ان الله خلق آدم علی صورته ...

... مثل آن باشد ...



... ولقد خلقنا الانسان من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة ...

عطائنا

فکلوه من العطاء تبارک الله احسن کرامتی بی

انا فاه اخرجنا لک اکنون ازان نطفه معلوم گردان باشد و ان جون ازان

الخالقین اکنون ازان نبات شد و آن غذا اول گشت اکنون شد که از غذا خوردن پدید آید

خاک بیت و آن خاک نبات شد و آن غذا و طعام شد و آن طعام از چندین هزار هزار چیز پدید آمد

شد و آن غذا ای نبات شد بعد از آن عروق و عظام و از چندین هزار

نطفه و علقه و مضغه شد بعد از آن راه حق بدید

تولد یافت اکنون الطالب از انکار و اقرار از چندین هزار

نبات شود و از هزار یکی نطفه شود و از چندین هزار یکی اسلام آورد و از چندین هزار طالب یکی سالک شود

یک جزو انسان شود و از چندین هزار یکی لقا یابد و از چندین هزار عارف یکی واصل و محققان

و هزار هزار تولد یکی لقا یابد و از چندین هزار مؤمن یکی طالب شود و از چندین هزار عارف طفیل او باشند عشق

مؤمن شود و از چندین هزار سالک یکی عارف شود باقی همه موجودات طفیل او باشند در آسمان

چندین هزار آن یک شخص است در چند هزار سال ولی اصلی از آفتاب

از جمله موجودات آن گفته اند

در این معنی چنین گفته اند اکنون چون رجع الی الاصل

ازان نان ستاره عشق

در بدن انسان اکنون

چون شخصی

جون





منازل

و معاد در اطفال

آغاز خود و انجام خود

و بیش ازان غذا

و بیش ازان طبیعت

غذا و جسم

اجسام

از خطوت بیضه که روح

دع گردد و از اینجا معلوم گردد که از راه

بگری و عقل و آن راه

بس معلوم شد که نفس و جسم

که روح چون در خواب

بیابند از اینجا معلوم

روح در خواب

آنکه روح در خواب و چنین دیدم

وجسم [illegible] از این جا [illegible]

پس [illegible] روح [illegible] بدن [illegible]

و بدن و دیگر است که [illegible] انعقاد [illegible]

همان روح [illegible] بدن [illegible]

همان جسم [illegible] اضداد [illegible] شده [illegible] و دلیل [illegible]

اکنون جسم [illegible] عناصر اربعه [illegible]

بوده اکنون [illegible] بکل [illegible] عناصر [illegible]

عبث باشد و جسم [illegible] از این بدن [illegible] از عناصر اربعه [illegible] ضعف [illegible]

و دیگر آنکه این بدن [illegible] خاصیت [illegible] ضعف [illegible] غذا [illegible]

و این [illegible] خاصیت [illegible] تحلیل [illegible] اربعه [illegible]

گرسنه [illegible] منحصر [illegible] عناصر اربعه [illegible]

و چون [illegible] تناول [illegible] از عناصر [illegible] بتحقیق [illegible]

تحلیل باید [illegible] از عناصر اربعه [illegible]

با حیوان [illegible] روح [illegible]

سالک [illegible] تحلیل [illegible] شخصی [illegible]

و بدل ما تحلیل غذا [illegible] حیوان است که [illegible]



[illegible] بدن [illegible]

و [illegible] شده [illegible]

تحلیل [illegible] بدین [illegible]

تحلیل [illegible] بدن [illegible] عالم [illegible]

و بدن این [illegible] عالم [illegible]

غذا [illegible] این عالم [illegible]

[illegible] این [illegible] عناصر [illegible]

با [illegible] این [illegible] و [illegible] الله [illegible]

و ما بحقیقت این [illegible]

بطن [illegible] والله [illegible]

بیش از این [illegible] اعمی [illegible] الآخرة اعمی [illegible]

من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

عالم ظاهر [illegible] معلوم [illegible] بتحقیق [illegible]

خدای رنج

لقای او نه بیند و رنج

و از آن عالم [illegible] آورده است [illegible] و در اینجا [illegible]

[illegible]

**شعر**

[illegible]

[illegible] سعادت [illegible]

[illegible]

[illegible] قوله تعالی فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا [illegible]

**بیت**

[illegible] عالم است [illegible]

زمان نیست



زمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

که در زمین [illegible]

و در زمین [illegible]

است مردم [illegible]

و در آن مردم [illegible]

و در زمین [illegible]

مردم [illegible]

[illegible] که اگر مردم [illegible]

از آن [illegible]

و [illegible]

[illegible]

اما [illegible]

افلاک [illegible] دوازده

است که در فلک [illegible] مردم [illegible]

[illegible] است و در این [illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible]

است از [illegible] و [illegible] است از [illegible]

و [illegible] و [illegible] و مان [illegible] در این مردم [illegible]

و در فلک [illegible] در این مردم [illegible] است [illegible]

و [illegible] فلک [illegible] است در این [illegible] چنانکه [illegible]

چنانکه [illegible] فلک [illegible] ستاره است چون [illegible] است [illegible]

فلک [illegible] چهار [illegible] است [illegible] سودا [illegible]

در این مردم [illegible] [illegible] چهار [illegible] است [illegible]

و آب و آتش و هوا [illegible] چنانکه [illegible] فصل [illegible]

صفرا [illegible] گرم و خشک [illegible] چنانکه [illegible] دوازده است [illegible] فصل [illegible]

بلغم [illegible] سرد و تر [illegible] مردم [illegible] گرم و تر [illegible]

[illegible] بسیار است در این مردم [illegible] فصل بهار [illegible] صفرا [illegible] فصل [illegible] سرد و تر [illegible]

که سال دوازده ماه [illegible] اصل [illegible] است [illegible] در این مردم [illegible]

مردم [illegible] چهار [illegible] سودا [illegible] است در این [illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

که سال [illegible] سعد [illegible]

است [illegible] مردم [illegible] از آن [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] بعد از آن [illegible] مردم [illegible]

[illegible] از آن [illegible] چون [illegible] مردم [illegible]

و بعد از آن [illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] است و الآن [illegible] است [illegible]

و روح [illegible] است و الآن [illegible] روح [illegible]

دیگر [illegible] از اطراف [illegible] روح [illegible]

[illegible] چون [illegible] است [illegible] عالم [illegible] و [illegible]

[illegible] و چون [illegible] است [illegible] روح [illegible]

کافیست و چون [illegible] صفات [illegible] روح [illegible]

بدان صفات [illegible] است [illegible] صفات [illegible]

و در اجسام [illegible] است [illegible] و [illegible]

و این صفات [illegible] افلاک [illegible] حرکت [illegible]

زبان حرکت [illegible] افلاک [illegible]

[illegible]

[illegible]

است که [illegible] در عالم [illegible]

در این مثال اول ارادت [illegible]

[illegible] افلاک و کواکب [illegible]

[illegible] وجود [illegible]

این عالم جزوی [illegible]

خطاب کنند [illegible] ارادت [illegible]

عناصر را و در [illegible] ارادت روح [illegible]

در این مثال ارادت افلاک و کواکب [illegible]

وانگشتان [illegible] افلاک [illegible]

بدین مقام [illegible]

او بیند [illegible] نقش [illegible]

علیم [illegible] افلاک [illegible]

[illegible] که [illegible]



[illegible] سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق [illegible]

[illegible] آفاق عالم [illegible] آیات [illegible]

[illegible] عالم ارواح [illegible]

[illegible] ملک [illegible] ملکوت [illegible]

ظاهر [illegible] عالم [illegible]

نه در عالم ملک [illegible]

و چهار [illegible]

ملک است [illegible]

افلاک است و چهار [illegible]

چهار عنصر [illegible]

و این [illegible]

[illegible] موجودات [illegible]

[illegible] افلاک [illegible]

بدانکه بجای عقول ده گانه
عدد یکی با آن ده عدد وحدت است وعقل فعال آن ده
ده است وعدد نه آیت ظاهر ... روح آدم ...
چهار آیت باطن مردم ... است وآن چهار عدد باطن ... صد
اما نه آیت باطن ... است ... عدد ده قوت ... باطن ...
ودو باقی واو از کل بس است وباطن عدد ده قوت حافظ ... اند
باطن عدد وباطن عدد نیز ... از آفاق ... واز انفس عقل ...
قوت ناطقه وباطن ... عالم ... آفاق ... وعالم ... است
کرده اند بدانکه ظاهر عالم ... آیات آفاق ... المقدار ...
را کوچک ... بعد از این ... آیات آفاق ... حقیقت عالم ... وحدت ...
معلوم شود که مردم ... حقیقت عالم ... کبیر است ...
بزرک ... از عالم ... وهو بکل شیء علیم ... در کسوت ...
والظاهر والباطن وهو ... حقیقت ... دارد ... ظاهر است ... ومردم ...
کفته اند رباعی دل معرفت ... اند ... آن ... ظاهر ... است
ودولت ... بجای افلاک ... وچهار عناصر ... وبجای ... نبات ... افلاک
اکنون بدانکه بجای افلاک ... بجای ... آتش ... ودلایل ... حیوان خاص
کوش بجای آب ... وارکان ... بنابر آن ... حیوان ...
سخن ... نباید
شود ... بنابر





ازدوا بقم
... حاصل ... کلیات ... ودر ... بر ...
وسبب آنست که ... در بیان ... بنابر ... از ... ابواب ...
زبان ... بیان ... که ... از ... افلاک ... سبع ...
شکر ... که ... معلوم ... است ... که ... سبع ... از ...
عالم ... معلوم ... آتش ... بیان ... شده ...
عرب ... است ... اعضا ... نعت ... حال ...
نبانه ... کرمی ... آتش ... نبات ... حال ...
شود ... آتش ... حال ... حاصل ... بیان ...
بجنبانی ... حاصل شود ... نطق ... حال ... بجای ...
نبانه کنابت حاصل شود ونبات ... کنابت ... آتش ...
افلاک آب ... وذوق ولمس ونطق ... آتش ... اکنون
کوچک ... سمع وبصر وذوق ... شنوانند ... بجای ... فلک ...
بینی باشد که ... بجای افلاک ... ولمس بجای ... وعدد واحد
معلوم شد که ... بجای آب ... عدد ... بجای ... عدد ده
وذوق بجای ... بدانکه عدد ... صفا ... جزیره ... صفا ...

[illegible]





عالیقی

[illegible]

بعون الملك الوهاب [illegible] ١٢٠ [illegible]

ذی الحجة الحرام [illegible]

٣١

٧٥